

دل من و نگاه بقیه...

بیچاره دلش! با خودش هم روراست نیست، چه رسد به بقیه...
عجیب تر این که خودش می داند در دلش چه خبر است ولی چه کند که
چشمان دیگران بر زندگی اش حکومت می کند... «هنگامی که یک عمر
برای دلم دویدم، چه بازدهی دارد؟ هنگامی که یک عمر برای هوس های
مردم سوختم، آن ها به من چه می دهند؟ اگر این خلق به من چیزی
دادند و برایم لذتی آوردند، باید بسنجم که چه چیز از من گرفته اند. آیا
این ها بیش از آن چه داده اند، از من نگرفته اند؟»
مادامی که برای جلب نگاه و تحسین دیگران کار می کنم، مادامی که
دلم دنبال چشم و دل بقیه است، اگر به موقع نجنبم، زندگی ام می شود
بازیچه ای دست همین بقیه. نکند زبانم لال، در دلم حتی فکر و خیالم
گرفتار یا شوم، برای همین بقیه...

حضرت یوسف نیز هشدار داده که ای رفقا!

یا صاحبی السَّجْنِ! أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّمَّ اللّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؟ (یوسف / ۳۹)

حاج آقای مجتهدی می گفت: آن چه از سرگذشت، شد سرگذشت! حیف...
بی دقت گذشت اما گذشت! تا که خواستیم «یک دوروزی» فکر
کنیم، بر در خانه نوشتند در گذشت.

اهل درنگ! ارزشمندتر از بقیه، رابطه ما و خداست.

